

وحشت زیستن مثل "گله های بز"

## سومالی

واحیاء دزدی دریایی در هزاره سوم!



پناهگاه؟!، برای یادگرفتن معیارهای تمدن به اندکی " نعمت مادی " و "تمتع " نیاز است که معمولین فعالین دموکراسی و حقوق بشر فاقد منابع آن هستند.

بقیه در صفحه 6

## تسلیم نمی شویم

\*کارگر معترض شرکت لاستیک سازی البرز: ده روز است از خانه فراری ام. نمی توانم به خانه بروم. نمی دانم با این جیب خالی به زن و بچه ام چه بگویم....



بقیه در صفحه 8

## یک نافرمانی باشکوه!

روزیه

بقیه در صفحه 2

## انتخابات اطریش:

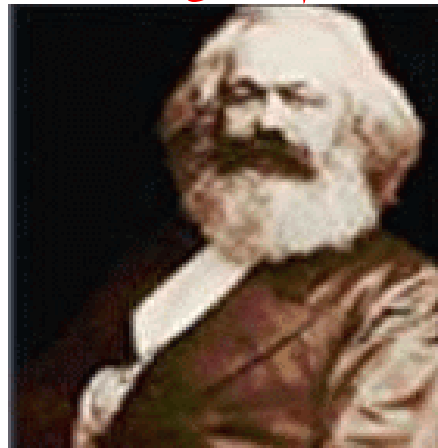
چرخش به راست یا اعتراض؟

ح . ریاحی

بقیه در صفحه 3

\* دیدگاه \*

## مفهوم کنونی مارکس



مصاحبه مارچلو موستو با:  
**Eric Hobsbawm**  
فرامرز دادور

بقیه در صفحه 4

دفاع از جنبشهای اجتماعی در ایران یا  
حمایت از بمباران هوایی ایران توسط اسرائیل

بقیه در صفحه 8

## یک نافرمانی باشکوه!

تقی روزبه

فشار بر رژیم پلیس و واپس موثر خواهد بود. نباید فراموش کنیم که افساء هرچه بیشتر رفتار خشونت آمیز پلیس، امری که مورد اذعان خود مأموران رژیم هم هست، موجب منزوی کردن هرچه بیشتر آنها شده و منفعتشان می سازد. چنانکه در همین گزارش، سردار ذوالفقاری خطاب به رسانه ها می گوید: این موضوع را رواج ندهید، الحمدلله آنقدر مرجع هست ( بقول او 7تا!) که اگر نیروی انتظامی خطا کند، رسیدگی شود.

یک اعتراف دیگر از وجود و ابعاد این گونه نافرمانی های اجتماعی علیه آپارتاید جنسی را می توانیم در گزارش دیگری که اخیرا از سوی عوامل سرکوب رژیم منتشر شد و نتوانست آنطور که درخوردن بود بازتاب پیدا کند مشاهده کنیم: بر طبق این گزارش رئیس پلیس اعلام کرد که اگر مبارزه سال گذشته علیه امنیت اجتماعی و بد حجابی نبود، اکنون ( و در همین سال و تابستان) ما باید به بی حجابی کامل در سطح جامعه مواجه بودیم!

این نمونه ها و نیز سایر موارد نشان میدهند که جنبش مقاومت زنان، علیه تبعیض جنسی و دیگر اشکال ستم، در عرصه ها و اشکال گوناگون و بسیار متنوع اجتماعی اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حقوقی... در خیابان ها، ادارات و محل کار و محلات و دانشگاه ها و مدارس و خلاصه در هر کوی و برزن و خانه... جاری است که همه آنها موضوع سازماندهی و مقاومت بشمار می روند. بی شک این نوع مقاومت ها هنوز موضعی و پراکنده بوده و به یک جنبش سراسری و پیوسته فرا نرئیخته اند. و چنین چیزی هم علی القاعده، ازل بهم پیوستن حلقات مقاومت های موجود و بنبردهای موضعی بدست خواهد آمد. از همین روانکاس هرچه وسیع ترین نوع مقاومت های مردمی و خودجوش، در حکم پاشیدن بذر و کمک به تکثیر آنها خواهد بود. هم چنین بدیهی است که هیچکدام از سطوح مبارزه فی نفسه در برابر هم قرار ندارند، اگر که رهانی و برابری همه جانبه به مثابه هدف قطب نما و اصل مشارکت و مداخله فعال بدنه در فرآیند مبارزه به مثابه شیوه دست یابی به اهداف، هیچ گاه تحت الشعاع مطالبات فوری و بیواسطه و چانه زنی در بالا و مصلحت گرانی های برآمده از آن قرار نگیرند. فی الواقع اگر هدف های پایه ای در پیوند متقابل با مطالبات جاری و فوری در نظر گرفته شوند، تنها در این صورت است که از یکسو مبارزه برای اهداف کلان پایش به زمین بند می شود و از سوی دیگر جنبش مبارزه برای مطالبات فوری و بیواسطه در فقدان دورنما، روانه شن زارها نشده و با جذب در سیستم های تبعیض آمیز حاکم از نفس نخواهد افتاد.

87-07-10—01-10-2008

\*این فیلم را می توانید در آدرس زیر تماشا کنید:

<http://uk.youtube.com/watch?v=ywKAXdewRMs>

\*\*\*\*\*

بقیه: **دفاع از جنبشهای اجتماعی در ایران یا.....**

بیگاه ساکن ایران خواهند بود و اگرچه دولت مذهبی در ایران ارتجاعی است و باید توسط نیروهای انقلابی در این کشور سرنگون شود دولت اشغالگر اسرائیل که بر اساس دیدگاههای مذهبی و ارتجاعی بنا شده در رابطه با دموکراسی نمیتواند درسی به کشورهای منطقه بدهد. 3

امروز افسای سیاستهای این جریان این مدافع آشکار سرمایه جهانی جنگ امپریالیستی و اسرائیل از آنجا اهمیت دارد که تلاشهای آن برای ایجاد همبستگی با «جنبشهای اجتماعی» در ایران از جمله جنبش کارگری و جنبش دانشجویی برخی از افراد و جریانهای ایرانی را نیز با خود همراه کرده است. این جریانها باید بدانند که فعالین چپ ایرانی و بینالمللی با افشای چنین همسوییهایی اجازه نخواهند مبارزات انقلابی کارگران زنان و دانشجویان در ایران قربانی بیاطلاعی یا فرصتطلبی چنین عناصری گردد. جنبشهای اجتماعی در ایران مصرند مخالفت با جنگ ارتجاعی و سیاستهای امپریالیسم از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی جدا نیست. مدافعان این مبارزات در خارج از مرزهای ایران نمیتوانند متحدینی در صفوف جریانهای چپ (اتحاد برای رهایی کارگران) پیدا کنند.

تعدادی از فعالین چپ در انگلیس

1- [Workers' Liberty](#) | [What if Israel bombs Iran?](#)

2- [A perfect shit-storm](#)

Mark Fischer uncovers the murky world of the Alliance for Workers' Liberty

3- [Abominable Warmongering Left](#)

Sean Matgamna's fake rhetorical questions are intended as a cover for his open social-imperialism, writes Israeli socialist Moshé Machover

\*\*\*\*\*

گوشه ای دیگر از جنبش مقاومت زنان اخیرا یک بار دیگرفیلم\*1 و خبر مقاومت زنی در برابر تعرض مأمورین گشت ارشاد، که قصد انتقال او به یک ماشین پلیس را داشتند در سایت ها و رسانه ها منعکس شد. داد و فریاد و اعتراض این زن در برابر مأموران زن و مرد رژیم، موجب برانگیختگی مردم حاضر در صحنه و درگیر شدن آنها با پلیس گردید، بطوری که مأموران گشت برای کنترل اوضاع و عدم تکرار ماجرای قبلی پاساژ صادقیه (واحیانا کتک خوردن و خارج کردن فرد دستگیر شده از چنگ پلیس) خواهان ارسال نیروی کمکی از مرکز شدند. باین ترتیب یک بار دیگر برشی زنده از پتانسیل نهفته در اعماق و از آنچه که در زیر پوست شهری گذرد، در مقابل دیدگان مافرا گرفت. بار دیگر معلوم شد که طرح پروژه هانی هم چون امنیت اجتماعی و دیو برابری کردن گشت های ارشاد، بی حکمت نبوده و نیست و اگر آنطور که برخی ها گمان دارند، شهروندان آنچنان که آنها تصویری کنند رام و تمکین پذیر بودند، نیازی به این همه بگیرو بند و پیش و نند و پیست و نند، و با دست بند و پابند نبود و لازم نبود که سپاه و بسیج با تغییر آرایش، خود را برای مقابله با "اعتشاشات و آشوب های محتمل" آماده کنند. به تجربه دیده ایم که در این گونه موارد شامه حاکمین به معضای دفاع از اقتدار و امتیازات خود و امکان دست یابی به کم و کیف تحرکات پانینی ها و داشتن انگیزه بالای رصد کردن علانم قبل از وقوع طوفان، معمولا حساس ترویک گام جلوتر از شامه شهروندان به انقیاد کشیده شده است.

ما معمولا عادت داریم که جنگل را از پشت درختان به تماشا به نشینیم. و از همین رو با وجود آنکه با سطوح و درجات گوناگونی از مقاومت در همه جا حاضر مواجهیم، اما بدلیل آنکه همواره به دنبال اشکال ذهنی و نابی از مقاومت و نادیده گرفتن خصلت فرایندی و قواعد تکوین آن هستیم، لاجرم از روی این گونه مقاومت های موجود بعنوان نقطه عزیمت واقعی و عینی برای پیشروی می پریم و از خیره شدن به آن ها و درسهای نهفته در آن عفلت می ورزیم.

گرچه شرح حال این نافرمانی اجتماعی و شور نهفته در آن را اگر از سوی یکی از شاهدین و شرکت کنندگان در این اعتراض می شنیدیم و یا می خواندیم، تصویردقیق تر و تکان دهنده تری از آن داشتیم. اما حتا شرح این فراز مقاومت توسط پلیس، یعنی روایتی که قاعدتا با بیشترین تلاش برای کم سو نشان دادن شعله آن و برخ کشدن اقتدار خویش همراه است، بقدر کافی گویاست:

سردار حسین ذوالفقاری در حاشیه جلسه رسوای پلیس امنیت اخلاقی سراسر کشور، در خصوص نحوه برخورد مأموران گشت ارشاد در میدان صادقیه تهران که منجر به درگیری شده است، چنین توضیح داد: به خواهری در خصوص نحوه پوشش تذکر داده شده اما این خواهر با ایجاد سر و صدا مقاومت کرده و در حین انتقال به خودروی گشت ارشاد، از همکاری ممانعت کرده است: به طوری که با ایجاد سر و صدا، افرادی در محوطه تحت تاثیر این فرد قرار گرفته و با نیروهای پلیس حاضر در محل درگیر شدند و در نهایت با حضور تعدادی از نیروهای پلیس، افرادی که با مأموران درگیر شده بودند، دستگیر شدند.

ذوالفقاری همچنین از دستگیری ۹ نفر علاوه بر دستگیری فرد مورد نظر در میدان صادقیه خبر داد و تاکید کرد: حتی بر فرض اینکه اقدام مأمور پلیس فاقد ارزش باشد، آن دختر نباید مقاومت کند و دلیلی بر مقاومت در مقابل پلیس وجود ندارد...."

همانطور که در عبارت بالا دیده می شود، عناصر اصلی تشکیل دهنده این شورش را اعتراض و سروصدا نسبت به آنچه که پلیس آنرا تذکرمی نامد و مقاومت در برابر انتقال به خودرو به مثابه عنصر آتش زنه، تحت تاثیر قرار گرفتن افراد نزدیک به صحنه تعرض رژیم، یعنی غلبان روح هم بستگی درگیر شدن آنها با پلیس، تشکیل می دهد.

بی شک مقاومت مزبور یک استثنا و بر حسب تصادف نبود، بلکه گوشه ای به نمایش درآمده از پتانسیل نارضاییتی موجود در بطن جامعه و در برابر تجاوز و تبعیض سیستماتیک رژیم به حقوق اولیه شهروندان، بویژه زنان، است که باین صورت امکان پرتاب شدن به خارج را پیدا کرده است. پرتاب چنین گدازه هانی نه برای اولین بار است که صورت گرفته و نه طبعاً آخرین بار خواهد بود.

بدیهی است که انتشار هرچه گسترده تر تصاویر و گزارش های این گونه نافرمانی ها، در سطوح مختلف و از جمله در لایه های زیرین جامعه، به مثابه کرده افشانی نهال مقاومت، و نیز تلاش برای دفاع از حقوق دستگیر شدگان و آزادی آنها در اشاعه چنین الگوهای از مقاومت و تشدید

## انتخابات اتریش:

### چرخش به راست یا اعتراض؟

ح. ریاحی

دولت ائتلافی دو حزب سوسیال دمکرات اتریش (ا.س.پ. او) و حزب محافظه کار خلق اتریش (ا.و.فا.پ) پس از یکسال و نیم حکومت به بن بست رسید. بیشتر این مدت صرف درگیریهای بی حاصل شد و این دو حزب نتوانستند به وعده هایی جامه عمل بپوشانند که به طرفداران خود داده بودند. ویلهلم ملنر وزیر دارائی، معاون نخست وزیر و دبیر کل حزب محافظه کار خلق اتریش با جمله معروف خود: "دیگر کافی است!" به این ائتلاف خاتمه داد و انتخابات پیش از موعد را برای بیست هشتم سپتامبر اعلام داشت. همین حزب بود که از آغاز ائتلاف با حزب سوسیال دمکرات اتریش به کارشکنی رو آورد چرا که برایش نرسیدن به پست نخست وزیری در انتخابات سال 2006 و قرار گرفتن در رده دوم قدرت یک فاجعه بود.

حزب سوسیال دمکرات پیش از ائتلاف و تشکیل دولت با حزب محافظه کار خلق اتریش به طرفداران خود قول الف: حذف شهریه دانشگاهی، ب: افزایش حقوق بازنشستگان، ج: افزایش حقوق پرستاران، د: افزایش کمک هزینه ع خانواده و ه: بازپس دادن قرارداد خرید هواپیماهای رهگیر (دفاعی) و تقلیل تعداد آن از بیست و پنج فروند به هشت فروند را داده بود. گوزنبارنر دبیرکل حزب سوسیال دمکرات با این برنامه بود که توانست بر رقیب انتخاباتی خود پیروز شود. اما در عمل نشان داد که از کارائی لازم در مقابل با موقت حکومتی خود برخوردار نیست. همین مساله بود که زمینه را برای حزب محافظه کار خلق اتریش فراهم کرد تا نگذارد نخست وزیرحتی نمی از برنامه های خود را پیش ببرد.

از طرف دیگر حزب محافظه کار خلق اتریش با بلوکه کردن برنامه های حزب سوسیال دمکرات و ارائه راه حل های خود بجای راه حل های حزب رقیب گمان میکرد که میدان فرمانروائی و عمل را در دست دارد. مردم، اما، از این کشاکش به تنگ آمده بودند زیرا با پیش رفتن برنامه های حزب سوسیال دمکرات اتریش در واقع حزب رقیب نیز نتوانسته بود برنامه های خود را آنگونه که میخواست پیاده کند چرا که حزب مقابل نیز در برابر کارشکنی های آن راه مقابله بمنزل را در پیش گرفته بود. همین اصطکاک ها موجب شده بود که عملاً هیچ برنامه ای در راستای حل معضلات مردم پیش برده نشود. در اس این معضلات گرانی و تورم روزافزون قرار داشت.

زمانی که ویلهلم ملنر معاون نخست وزیر پایان دولت ائتلافی را اعلان کرد، احتمالاً به این نتیجه رسیده بود که حزب سوسیال دمکرات اتریش را به اندازه کافی بی اعتبار کرده و اکنون با اعلام انتخابات زود رس مردم از او وحشیان بیشتر استقبالی خواهند کرد.

از طرف دیگر، طی مدتی که تا انتخابات مانده بود حزب سوسیال دمکرات اتریش از این نتایج و خواهان نشست فوق العاده و پارلمان در روز بیست و چهارم سپتامبر شد با این هدف که میخواست پنج خواست خود را به رای مجلس بگذارد. روز بیست و چهارم سپتامبر چهار حزب دیگر نیز با درخواست های خود به مجلس رفتند و در مجموع پنجاه درخواست برای رای گیری به شورای ملی ارائه شد. (1) حزب سوسیال دمکرات اتریش توانست از پنج درخواست خود چهار درخواست را علی رغم میل حزب ائتلافی خود و یکمک دیگر احزاب بتصویب اکثریت مجلس برساند. سه درخواست از این پنج درخواست دقیقاً بخشی از همان برنامه ای بود که حزب موافقت نگذاشته بود عملی سازد. بدین ترتیب حزب سوسیال دمکرات بنوعی به بخشی از مردم نشان دهد که مانع ادامه کاری دولت، حزب محافظه کار اتریش بوده است. بررسی نتایج انتخابات و دلایل سرخوردگی مردم از ائتلاف دو حزب بزرگ که طبق آخرین نظرسنجی ها فقط پانزده درصد آنها خواهان چنین ائتلافی هستند و پنجاه و پنج درصد ائتلاف دیگری را پس از انتخابات آرزو دارند، نکات بیشتری را روشن می کند:

آخرین شمارش آرا نتایج زیر را نشان داد:

- 1- حزب سوسیال دمکرات اتریش (ا.س.پ. او) بیست و نه و هفت دهم درصد. پنج و شش دهم درصد کمتر از سال 2006
- 2- حزب محافظه کار خلق اتریش (ا.و.فا.پ) بیست و پنج و شش دهم درصد. هشت و هفت دهم درصد کمتر از سال 2006
- 3- حزب پوپولیست راست افراطی آزادی اتریش (ا.ف.پ. او) هیجده در صد. هفت در صد بیشتر از سال 2006.
- 4- حزب اتحاد آینده اتریش (ب.چ.ت. او) که رهبران دکتوریورک هیدر است، یازده درصد. شش و هفت دهم درصد بیشتر از سال 2006
- 5- حزب سبزه ها نه و هشت دهم درصد. یک و دودهم درصد کمتر از سال 2006

شش حزب، گروه و شخصیت دیگر که در این انتخابات شرکت کردند ولی نتوانستند به مجلس راه پیدا کنند عبارت بودند از: 1- حزب کمونیست اتریش (هفتاد و هفت دهم درصد) 2- لیبرال فوروم، گروهی است که سالها پیش از حزب آزادی اتریش انشعاب کرده بود. 3- لیست فرتیز. شخصیتی که از حزب محافظه کار خلق اتریش در تیرول انشعاب کرده بود و معتقد به عدالت است. 4- حزب " اتریش را نجات دهید" 5- حزب " کریستها " شخصی بسیار مذهبی که مخالف سقط جنین است و 6- چپ ها که همگی زیر یک درصد رای آورده بودند. (روزنامه آ استادارد، دوشنبه بیست و نه سپتامبر)

همه و روزنامه های خارج با تیتراهای بزرگ از گردش به راست در انتخابات اتریش خبر دادند. پایه و اساس این تحلیل آست که اگر مردم به دو حزب بزرگ رای داده بودند گردش به راستی در کار نبود. در این نگاه دو قالب سیاسی بیشتر وجود ندارد: راست و چپ. معمولاً هم از نظر آنها سوسیال دمکرات ها چپ اند و پوپولیست های راست افراطی، راست و احزاب دمکرات مسیحی یا سوسیال مسیحی حد فاصل بین این دو. از تعداد شش میلیون و سیصد و سی و دو هزار و نهصد و بیست و یک نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات یک میلیون و دویست و هشتاد و چهار هزار و سیصد و نود نفر به دو حزب پوپولیست راست افراطی رای دادند. حتی مجله پروفیل نیز در شماره آ ای که پس از انتخابات منتشر کرد این تعداد را متهم به نازی بودن کرد. از این تعداد دقیقاً نیم میلیون نفر از دو حزب بزرگ سوسیال دمکرات اتریش و حزب محافظه کار خلق اتریش جدا شده به دو حزب پوپولیست پیوستند. آیا همه اینها نازی اند یا بنوشته و روزنامه های خارجی راست و یا طرفداران عاصی و معترض دو حزب مذکور؟

بررسی وضعیت طبقاتی شرکت کنندگان در انتخابات حقایق تلخ تری را برملا می کند. میدانیم که سوسیال دمکرات ها هنوز هم در میان کارگران و قشر زحمتکش و همین طور در میان بازنشستگان و خارجیان پایگاه دارند و حزب محافظه کار خلق اتریش در میان صاحبان مشاغل آزاد، کارمندان متوسط و عالی رتبه، بخش خدمات و بخشی از دانشجویان شهری و نمایندگان نسل دوم در مناطق بیست و سه گانه و این حزب آزادی اتریش (ا.ف.پ. او) در مناطق کارگری دوبرابر و گاه حتی بیشتر از مناطق مرفه رای آورده است. برای نمونه اگر دوماه منطقه ع عمدتاً کارگری و خرده بورژوازی بیست و بیست و یک را با منطقه ع نوزده که ساکنین آن عمدتاً مرفه و بخش ثروتمندان مقایسه کنیم، می بینیم که افزایش رای دهندگان به حزب آزادی اتریش (ا.ف.پ. او) دوبرابر منطقه ع نوزده است، یعنی هشت و دویست و دویست و بیست و نه منطقه بیست و نه و هشتاد و هفت صدم در منطقه ع بیست و یک. در صورتیکه نسبت افزایش رای برای این حزب در منطقه ع نوزده چهار و هفتاد و شش صدم است. و جالب اینکه حزب راست افراطی دوم، حزب اتحاد آینده اتریش (ب.چ.ت. او)، که در این انتخابات تعداد آراء خود را تقریباً سه برابر کرد، در تمامی مناطق بیست و سه گانه دارای رشدی کم و بیش یکسان بوده است. این نتایج را بهیچ وجه نمیتوان به نازی بودن کارگران و زحمتکشان دوماه منطقه ع مزبور و در مورد چهار برابر شدن آراء حزب اتحاد آینده اتریش در کلیه ع مناطق نسبت داد. حتی در سطح سراسری و در دردهای اصلی حزب سوسیال دمکرات اتریش و حزب محافظه کار خلق اتریش نیز برنده ای اصلی دو حزب افراطی راست آزادی اتریش (ا.ف.پ. او) و حزب اتحاد آینده اتریش (ب.چ.ت. او) بودند. (2) برای نمونه در استانهای بورگن لند و اتریش سفلی دو ن سوسیال دمکرات ها و حزب محافظه کار خلق اتریش آراء حزب اف. پ. او دو برابر شد. این حزب که در انتخابات سال 2006 فقط 17 درصد کارگران را بخود جلب کرده بود، در انتخابات امسال این رقم را به چهل درصد رساند. حزب آزادی اتریش در انتخابات سال 1999 بیست و شش و نه درصد رای آورده بود. در آن سال هنوز حزب اتحاد آینده اتریش از آن انشعاب نکرده بود. امسال که این دو حزب در مجموع بیش از سی درصد آرا را کسب کردند با وجود افزایش آرا تغییر فاهشی در معادله قوی تر شدن این دو حزب بوجود نیامده است. طبق گزارش انستیتوی سنجش افکار سورا (ا.س. او. ا.ر) بخش عمده ای از رای دهندگان سابق دو حزب بزرگ در این انتخابات از رای دادن خود داری کردند. طبق همین گزارش حزب آزادی اتریش بیشتر از حزب سوسیال دمکرات اتریش و حزب اتحاد آینده اتریش از حزب محافظه کار خلق اتریش آراء اضافه را از آن خود کردند. طبق بررسی انستیتو تحقیقات بازار اتریش (گ.ا.ف.ک) در صد آراء حزب آزادی اتریش در بین جوانان زیر سی سال بیست و دو درصد است که در مقایسه با حزب محافظه کار خلق اتریش که بیست درصد و حزب سوسیال دمکرات اتریش و سبزه ها که چهارده درصد اند در بالاترین حد قرار دارد. بنابراین پیروزی احزاب راست افراطی و شکست دو حزب بزرگ را فقط نمیتوان با فرمول ساده ع " چرخش به راست" توضیح داد بلکه به مسائل چندی ارتباط دارد که اهم آنها از این قرار است:

1- سرخوردگی ع مردم از بی کیفیتی دولت و بی پاسخ ماندن مسائل روزمره آنها که گرانی، تورم، ایجاد ترس از خارجیان، افزایش بیکاری، عدم اطمینان به آینده و بی توجهی به مساله ع ادغام نسل سوم مهاجرین از اهم آنهاست.

2 - کارزار تبلیغاتی دقیقا برنامه ریزی شده وقاطع دوحزب راست افراطی در مقابل برنامه فرصت طلبانه ، کلی وبعضا مبهم سه حزب دیگر. برای نمونه در رابطه با مساله گرانی دکتر یورک هیدر استنادار کرنتر ونامزد انتخاباتی حزب اتحاد آینده ا طریض گفت : " ما فراندسی را در مورد ده ماده جهت مبارزه با گرانی آغاز کرده ایم. یکی ازاین ده ماده کنترل دولت بر قیمت نفت، بنزین وگازوئیل است که قاتونا ممکن وضرووی است." ودرمورد نسل آینده اشاره کرد که با صرفه جویی در هزینه ها فکر نسل آینده را کرده ایم. دکتر یورک هیدر باهمین برنامه دراستان کرنتر اراء خود را نسبت به سال 2006 تقریبا به ده برابر رساند ( از4 به سی ونه وچهاردرصد ) ودر مصاحبه های تلویزیونی گفت که قصد دارد این برنامه را در سراسر اطریش پیش ببرد. اشتراخه ، نامزد حزب آزادی اطریش نیز ازهمان آغاز برنامه ا به نصف تقلیل دادن مالیات برمصرف انرژی ومواد اصلی غذایی وحذف کامل این مالیات درمورد داروها را اعلان کرد. این دقیقا زمانی بود که حزب سوسیال دمکرات ازکنترل موثر درحوزه ا مواد غذایی صحبت می کرد وبرنامه بالا برندن رقابت ومبارزه با سفته بازی را اعلان میداشت یعنی برنامه ای کلی که اساسا مشخص نیست دقیقا چگونه وبا چه ابزاری میخواهد این برنامه را عملی سازد ونامزد حزب محافظه کارخلق اطریش، ویلهلم ملترر، تبلیغ میکرد که : " کنترل دولت برقیمت ها نسخه ای است که به گذشته تعلق داردودرگذشته باعث بالا رفتن قیمت ها شده است." وتنها رقابت را تضمین کننده قیمت نازلتر میدانست. وسبزه ازکنترل دولت فقط درمورد مهد کودک ها ورایگان کردن آنها با داشتن کیفیت عالی وهمچنین وسایل نقلیه مجانی برای کودکان، دانش آموزان ، کاراموزان ودانشجویان صحبت میکردند. ( 3 ) دوحزب راست افراطی با انعطافهایی که درروز 24 سپتامبر در رابطه با تایید بسیاری ازخواست های دوحزب بزرگ ازخود نشان دادند ازسویی برتناقض وفرصت طلبی دوحزب بزرگ انگشت گذاشتند وازدیگرسو برآمدگی خود برای تشکیل دولت. دراین خصوص حزب سوسیال دمکرات درعین حال که برای قانونی کردن پنج درخواست خود ازهمکاری با دوحزب راست افراطی استفاده کرد همه جا اعلان کرد که با آنها حاضر به تشکیل دولت نیست!

3- درکارنیودن هیچگونه برنامه ا مبارزاتی علیه نقطه ضعف های دوحزب راست افراطی. دکتر یورک هیدرواشتراخه این فرزندان خلف نازی ها که ناسیونال سوسیالیسم وهولوکست را تطهیر می کنند، با راست افراطی سراسر اروپا همکاری و با نئونازی ها رابطه ا دوستانه دارند وبا دامن زدن به تعصب مذهبی وتفرق نسبت به خارجیان ومسلمانان نشان داده اند که ازپیشبرد تز " برخورد تمدن ها " سامونل هانتینگتن بخوبی برمی آیند، دراین انتخابات هم همه ا این تبلیغات را ماهرانه پیش بردند وهیچ حرکت یا تبلیغ موثری ازطرف سه حزب دیگر علیه آنها صورت نگرفت. حزب محافظه کار خلق اطریش برخورد غیرانسانی آنها با خارجیان ومهاجرین را با بیانی دیگر تایید کرد ودوحزب سوسیال دمکرات وسبزه فقط با بیان اینکه اینها ضد خارجی ها هستند وبا آنها همکاری نخواهند کرد، پسند کردند. دقیقا درهمین زمینه بود که اگر حزب چپ ورادیکالی درپارلمان حضور داشت میتوانست آراء زیادی را از آنها جدا وبه اردوی خود جلب کند.

4- اختلاف وجران در دوحزب بزرگ. همانطورکه دیدیم بحران در حزب محافظه کارخلق اطریش بطوری بود که دراستان تیرویل بخشی ازحزب اشعاب کرد ودر چند استان دیگرمنجمله اطریش سفلی با برنامه قطع همکاری این حزب با حزب سوسیال دمکرات واعلان انتخابات زود رس موافق نبودند. همینطورهم درحزب سوسیال دمکرات بدنه حزب از عدم قاطعیت دکترگوزنیانر وانعطاف های بیش از حد او ناراضی بود . علت جداشدن نیم میلیون رای دهنندگان پیشین وپیوستن آنها به دوحزب راست افراطی را در این نقطه ضعف ها بیشتر باید پی گرفت تا نازی یا راست افراطی شدن این نیروها.

امسال سن رای دادن به شانزده تقلیل پیدا کرد وهنوز تا شش اکتبرنتایج شمارش آراء پستی که حدود 150000 است روشن نیست ولی آنچه روشن است اینکه راست افراطی درحال پیش روی است وسه حزب دیگر دچار شکست ودر صورتیکه تحولاتی رادیکال وساختاری در دوحزب سوسیال دمکرات وسبزه بوجود نیاید، احزاب راست افراطی دردور بعد بازم قوی ترخواهند شد. درحال حاضر نقشه ی سیاسی این کشور را باید راست وراست افراطی دانست ونه راست وچپ. هنوز 1300000 مهاجر نسل سوم حتی یک نماینده هم درپارلمان ندارند ( 4 ) وهنوز سرنوشت تحصیلی ومشکلات زندگی بسیاری ازآنها بدلیل بی توجهی دولت وتبعیضاتی که علیه آنها روا میشود روشن نیست وحل نشدن این مشکلات همچنان درآینده زمین بکری است برای سوء استفاده احزاب راست افراطی وضد خارجی. درعین حال تحولات آتی احزاب سوسیال دمکرات وسبزه اگر نیروهای رادیکال ومردمی درآنها دست بالا را پیدا کنند میتواند در ازمیان بردن این مسائل نقش داشته باشد.

زیرنویس ها

- 1- روزنامه پرسه 13 سپتامبر
- 2- روزنامه استاندارد دوشنبه 29 سپتامبر
- 3- روزنامه کوریور. دوشنبه اول سپتامبر
- 4- مجله بیبر ارگان بخشی از نسل سوم مهاجرین

## \* دیدگاه \*

# مفهوم کنونی مارکس

مصاحبه مارچلو موسو با:

**Eric Hobsbawm**

برگردان ناهید جعفرپور

اریک هوبس بایوم می گوید: بحران مالی کنونی بمفهوم شکست غمناک تنولوژی بازار آزاد غیر قابل کنترل است.

در باره اریک هوبس بایوم: وی که متولد سال 1917 می باشد، یکی از بزرگترین مورخین زنده جهان است. در میان تحقیقات بیشمارش می توان از سه بخشی که در باره قرن بلند نوزدهم نوشته است نام برد: انقلاب های اروپایی، 1789 - 1848 : عصر شکوفایی سرمایه داری، تاریخ فرهنگ سال های 1878 - 1948 و همچنین تاریخ قرن بیستم جهان.

کارل مارکس دو دهه بعد از 1989 زمانی که وی آنجان بسرعت به فراموشی سپرده شده بود، مجددا در صحنه ظاهر گشت. بطوری که مجله فرانسوی:

## Nouvel Observateur 2003

یک جلد خود را به تم مارکس - بنام مارکس نظریه پرداز سومین هزاره؟ - اختصاص داد. یک سال بعد در یک همه پرسی در کاتال دوم تلویزیون آلمان 500000 نفر از مردم آلمان مارکس را بعنوان مهمترین آلمانی تمامی اعصار انتخاب نمودند. او در میان گروه بندی عمومی مقام سوم را گرفت و در کاتگوری " مفهوم کنونی" مقام اول را کسب نمود. سپس در سال 2005 مجله اشپیگل عکس روی جلد خود را با نام " شبیهی باز می گردد" به مارکس اختصاص داد.

سئوال: در یک صحبت علنی شده که همین اخیرا با: Jacques Attali داشتید شما گفتید که کاپیتالیست ها بیشتر از دیگران مجددا مارکس را کشف کرده اند و شما از حیرتتان صحبت نمودید زمانی که جرج سوروس تاجر و سیاستمدار لیبرال به شما گفت که: " من همین اخیرا مارکس را خواندم و در آنچه که وی می گوید حقایق بسیاری یافتیم. دلایل این دوباره زنده شدن چیست؟ آیا آثار مارکس تنها برای متخصصین و روشنفکران جالب است و اهمیت دارد؟ آیا در دوره های دانشگاهی وی باید بعنوان کلاسیک بزرگ نظریه مدرن معرفی گردد؟ آیا در آینده می تواند این توجه به مارکس همچنین از جانب سیاست هم شنیده شود؟

پاسخ: در جهان سرمایه داری بی شک علاقه عمومی به مارکس دوباره زنده شده است. حتی اگر احتمالا این علاقه هنوز در میان کشورهای جدید عضو اتحادیه اروپا یعنی کشورهای اروپای شرقی دیده نشود. این دوباره زنده شدن به احتمال قوی با این واقعیت شدت گرفت که صد و پنجاهمین سالگرد علنی شدن " مانیفست حزب کمونیست" در سال 1998 با یک بحران غمناک اقتصادی خاص در میان یک پرپود بسیار سریع جهانی سازی بازار های آزاد همراه بود.

مارکس طبیعت اقتصاد اوائل قرن 21 را 150 سال قبل بر بستربررسی هایش در باره " جامعه بورژوازی" پیش بینی نمود. این اصلا غیر منتظره نیست که کاپیتالیست های هوشیار بخصوص در بخش مالی جهانی شده از آنجا که ضرورتا به طبیعت و بی ثباتی های اقتصاد سرمایه داری که در آن کار می کنند آگاه تر از دیگران می باشند، تحت تاثیر مارکس قرار گرفته باشند.

اکثر چپ های روشنفکر به لحاظ فروپاشی پروژه سوسیال دمکراسی در اکثر کشورهای اتلانتیک شمالی در سال های 80 و به لحاظ تغییر جهت جمعی دولت های ملی به سوی ایدئولوژی بازار آزاد و همچنین به لحاظ فروپاشی سیستم سیاسی و اقتصادی ای که ادعا داشت از مارکس و لنین الهام گرفته است، دیگر نمی دانستند که با مارکس چه باید بکنند.

طبیعتا این به آن معنا نیست که کسی دیگر به مارکس بعنوان بزرگترین نظریه پرداز کلاسیک نمی نگریست. اما بخصوص در کشورهایی چون فرانسه و ایتالیا با احزاب قوی کمونیست، یک نوع تهاجم روشنفکری بر علیه مارکس و بر علیه بررسی های مارکس وجود داشت که نقطه عطفش احتمالا درسال های 80 و 90 قرار داشت. نشانه هائی وجود دارد که این تهاجمات دیگر امروز پایان یافته است.

سئوال: مارکس در تمام زندگی اش محققى آگاه و با هوش و خستگی ناپذیر بود. کسی که بهتر از هر کسی دیگر در زمان خودش توسعه کاپیتالیسم را در بعد جهانیش دنبال کرده و بررسی نموده بود. او فهمید که تولد یک شیوه تولید کاپیتالیستی اقتصاد بین المللی جهانی شده در

پیش است و پیش بینی می کرد که این روند نه تنها رشد و رفاهی که تئوریسین های لیبرال و سیاستمداران به آن افتخار می کنند به همراه خواهد آورد بلکه همچنین جنگ های عظیم و بحران های اقتصادی و بی عدالتی های اجتماعی گسترده با خود خواهد داشت. در دهه گذشته ما بحران مالی آسیای شرقی را تجربه کردیم که در تابستان 1997 آغاز گردید، بحران اقتصادی آرژانتینی را که از سال 1999 تا 2002 طول کشید، و از همه مهمتر " بحران سوپ پریمه" که در سال 2006 در ایالات متحده آغاز گردید و اکنون بزرگترین بحران مالی بعد از جنگ را. آیا به این علت درست است که بگوئیم بازگشت مجدد علاقه و توجه به مارکس همچنین متأثر از بحران جامعه کاپیتالیستی است و دقیقاً با تکیه بر این نظریه می توان تناقضات جهان کنونی را توضیح داد؟

جواب: اینکه آیا سیاست آتی چپ بار دیگر مجدداً از بررسی های مارکس متأثر خواهد بود - درست همانند جنبش های سوسیالیستی و کمونیستی قدیمی - به این وابسته است که با کاپیتالیسم جهانی چه خواهد شد. اما این تنها به مارکس ربط پیدا نمی کند بلکه به چپ ها همبستگی. همانطور که شما به درستی گفتید - بازگشت علاقه به مارکس گسترده شده است. من می توانم بگویم که عمدتاً این علاقه بریستر بحران کنونی جامعه سرمایه داری نهفته است و چشم انداز بسیار نوید دهنده تراز سال های 90 است. بحران مالی کنونی که در آمریکا به یک فشار اقتصادی بزرگ می تواند کشیده شود به مفهوم شکست غناک تنولوژی بازار های آزاد غیر قابل کنترل است و حتی این بحران دولت آمریکا را مجبور می سازد اقدامات دولتی ای اتخاذ نماید که دیگر از سال های 1930 به بعد به فراموشی سپرده شده بود.

فشارهای سیاسی فعالیت سیاسی اقتصادی دولت های نئولیبرال را برای جهانی سازی بدون کنترل، نامحدود و بی ثبات ضعیف می سازد. در برخی از موارد مثلاً در چین نابرابری های گسترده و بی عدالتی های بی حد که در دوره انتقال به اقتصاد بازار آزاد به وجود می آیند، مشکلات عظیمی برای ثبات اجتماعی پدیدار می گردد که این مشکلات در سطوح بالا حتی روی دولت هم تاثیر می گذارند.

این روشن است که هر گونه بازگشتی به مارکس در واقعیت بازگشت به بررسی مارکس در باره کاپیتالیسم و جایگاهش در تحول تاریخی بشریت است.

هیچ مارکسیستی نمی تواند حتی برای لحظه ای هم این تصور واهی را بکند که سرمایه داری لیبرال خودش را برای همیشه تثبیت نموده است - آنطوری که ایدئولوژی های نئولیبرال در سال 1989 ادعا می نمودند - اینکه تاریخ به پایان خود رسیده است و یا اینکه در واقعیت نوعی سیستم می تواند مناسبات انسانی را زمانی به پایان برساند.

سؤال: آیا اگر نیروهای سیاسی و روشنفکری چپ بین المللی از ایده های مارکس صرف نظر می نمودند، در این صورت یک راهنمای پایه ای برای امتحان و تغییر شکل و دگرگونی واقعیت کنونی را از دست می دادند؟

جواب: هیچ سوسیالیستی نمی تواند از ایده های مارکس صرف نظر نماید. اعتقادات وی مبنی بر اینکه بعد از سرمایه داری یک شکل دیگری از جامعه باید برقرار گردد، نه بر پایه امید و یا خواسته قرار گرفته است بلکه تنها بر بستر بررسی و تحقیق جدی توسعه تاریخ نهفته است. بخصوص در عصر سرمایه داری. پیش بینی وی مبنی بر اینکه سرمایه داری از طریق یک سیستم برنامه ریزی شده اجتماعی جایگزین می گردد، هنوز هم سندیست دارد حتی اگر که او مطمئن المانت های بازار را دست کم گرفته بود. المانت هانی که در هر سیستم بعد از سرمایه داری همچنان باقی خواهند ماند و از آنجا که وی آگاهانه هر حدسی را برای آینده مسکوت گذاشته بود از این روی نمی توان وی را برای متد های خاص مسئول نمود. متدهانی که با آن اقتصاد های سوسیالیستی در سوسیالیسم رئال موجود سازماندهی شده بودند.

آنچه که به اهداف سوسیالیسم ربط پیدا می کند، مارکس تنها متفکرو نظریه پردازی نبود که جامعه ای بدون استثمار و از خود بیگانگی را خواهان بود. جامعه ای که در آن تمامی بشریت توانایی های خود را بکار بگیرد اما مارکس این خواست ها را بطوری قدرتمند و قاطع بیشتر از هر کسی دیگر بیان نمود و جملات و کلماتی که وی بکار برده است هنوز هم بشدت تحسین آمیز می باشند.

مطمناً قبل از اینکه چپ تفهید که روی نوشته های مارکس نه بعنوان برنامه سیاسی و همچنین نه بعنوان نسخه ای برای وضعیت کنونی کاپیتالیسم امروزی جهان بلکه بیشتر بعنوان راهنمایی از نوع خودش که بتوان توسط آن طبیعت توسعه سرمایه داری را فهمید، کار کند، تا آنزمان مارکس بعنوان یک محرک سیاسی چپ ها باز نخواهد گشت. از

سوی دیگر مارکس برای چپ ها مفهومی نخواهد داشت قبل از اینکه تمایل کنونی فعالین رادیکال یعنی تغییر مبارزه ضد کاپیتالیستی به مبارزه ضد جهانی شدن خاتمه نیابد. مارکس به واقع جهانی شدن را بعنوان یک واقعیت شناخته و از آن بعنوان یک انسان انترناسیونالیست در کل استقبال نموده بود. آنچه که وی نقد می نمود و آنچه که ما باید نقد کنیم آن نوع جهانی شدنی است که کاپیتالیسم راتولید می کند. در مقدمه مجموعه آثاری که من در باره:

#### 1857/1858 Karl Marx's Grundrisse

بیرون داده ام، شما نوشته اید که این بررسی ها و نظرات در باره بطور مثال تکنولوژی، بررسی های مارکس در باره کاپیتالیسم بسیار فرا تر از قرن 19 می رود در عصر اجتماعی که در آن تولید دیگر کار جمعی طلب نمی کند. این تنها نوشته ایست که کمی از برخی از اشارات مارکس در باره آینده کمونیستی در ایدئولوژی آلمانی فرا تر رفته است. کوتاه بگویم این نوشته بیشتر از نوشته های بعدی مارکس شرح داده است. از این روی امروز نتیجه قرائت جدید " گروندریسه مارکس" چیست؟

احتمالاً بیش از یک مشت ناشر و مترجم وجود ندارند که شناخت از این مجموعه نوشته های عظیم و مشکل داشته باشند. اما یک قرائت جدید و یا بهتر بگویم قرائت امروزی این نوشته ها می تواند کمک کند که مارکس را از نو بفهمیم و مورد مطالعه قرار دهیم: که بدانیم تفاوت میان بررسی های عمومی مارکس در باره کاپیتالیسم و بررسی های خاص او در باره شرایط یک جامعه بورژوازی اواسط قرن 19 چیست؟

ما نمی توانیم پیشبینی کنیم که کدام نتایجی از این بررسی ها امکانها و احتمالاً حاصل خواهند شد.

برای چه امروز مهم است که مارکس را مطالعه نماییم؟

هرکسی که به این ایده علاقمند است حال می خواهد دانشجوی دانشگاه باشد یا نباشد برایش روشن است که مارکس بزرگترین فیلسوف و محقق اقتصادی قرن نوزدهم بوده است و خواهد ماند. از این روی خواندن آثار وی مهم است. زیرا جهانی را که در آن زندگی می کنیم نمی توان بدون تاثیری که نوشته های این مرد در قرن بیستم داشت فهمید و در نهایت این آثار را باید خواند زیرا همانطور که خود مارکس نوشت " جهان را نمی توان تغییر داد زمانی که آنرا شناخت" و نوشته های مارکس راهنمایی کامل خواهند بود برای فهمیدن این جهان و مشکلاتی که ما با آن روبرو هستیم و خواهیم شد.

برگردان از انگلیسی به آلمانی:

Arnold Schölzel

ناشر " گروندریسه مارکس": Marcello Musto

Foundations of the Critique of Political Economy 150 Years later. Routledge, London/New York 2008, 320 Seiten, 130 US-Dollar

**\* پیوندها \***

سردبیر نشریه: منصور نجفی  
[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)  
ایمیل روابط عمومی سازمان  
[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)  
تلفن روابط عمومی سازمان  
0049-69-50699530  
شماره فاکس سازمان  
33-1-43455804  
سایت راه کارگر  
[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)  
سایت رادیو برابری  
[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)  
سایت اتحاد چپ کارگری  
[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)  
سایت رادیو صدای کارگران ایران  
[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)  
نشر بیدار  
[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)  
نشریه انگلیسی ایران بولتن  
[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)  
توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً  
بیانگر مواضع سازمان نیستند.

**وحشت زیستن مثل " گله های بز"**

## سومالی

### واحياء دزدی دریایی در هزاره سوم!



پناهگاه؟!، برای یادگرفتن معیارهای تمدن به اندکی " نعمت مادی " و " تمتع " نیاز است که معمولین فعالین دموکراسی و حقوق بشر فایده آن هستند.

روشنگری. اخبار سومالی که شاید بتوان ادعا کرد بیش از هر کشور دیگری در دو سال اخیر مورد تبعیض خبری قرار گرفته، سرانجام به خاطر عملیات دزدان دریایی روی صفحات خبری جهان قرار گرفت. در ماه های اخیر اخبار تصرف و گروگان گرفتن کشتی ها توسط دزدان دریایی سومالی پی در پی روی تلکس خبری رفته است. کشتی های بزرگ از تانکرهای نفت کش ژاپنی و مالزیایی گرفته تا بارکش های فرانسوی و اوکرائینی توسط دزدان دریایی ربوده شده و سرنشینان، خدمه و کالاهای آن به گروگان گرفته شده اند. عفو بین الملل در 5 سپتامبر امسال از اسارت همزمان خدمه بیش از 9 کشتی توسط دزدان دریایی سومالی خبر داد. اکونومیست نوشته است تنها در سال جاری بیش از 60 کشتی ربوده شده و به گروگان گرفته شده است. چنانکه میدانیم رژیم اسلامی هم از دزدی ها در امان نماند و در 31 مرداد یک کشتی ایرانی به گروگان گرفته شد و دزدان دریایی برای آزاد کردن آن دو میلیون دلار درخواست کردند.

بنابراین حالا ما در قرن 21 نه فقط شاهد روی کار آمدن حکومت های قرون وسطایی هستیم که از بیخ و بن منکر حقوق شهروندی هستند، بلکه در روی آب دریاهای و اقیانوس ها هم به عصر دزدان دریایی بازگشته ایم. و نکته بدیع اینکه هردوی اینها موجودیت و بقای خود را مستقیم یا غیر مستقیم مرهون نظامی هستند که قرار بود "عصر نوین آمریکایی" خوانده شود.

#### طنز تاریخ

دور جدید مصایب متراکم شده ی سومالی از دسامبر 2006 شروع شد، وقتی که نیروهای اتیوپی با پشتیبانی مستقیم نیروهای هوایی و دریایی آمریکا به سومالی حمله کرده و نیروهای موسوم به یو ای سی ، The Union of Islamic Courts, را از قدرت بیرون راندند. در حقیقت اکنون نزدیک دو سال است که سومین جنگ جاری آمریکا بعد از عراق و افغانستان در سومالی جریان دارد، اما حجم اخبار این جنگ وحشیانه و غیرانسانی با مصائب عظیمی که بر مردم این کشور میگذرد، نسبت معکوس یافته است. مگر کشتی های غرق شده در سواحل مدیترانه و اجساد برآمده از قایق های درهم شکسته، یا هشدار آژانس های سازمان ملل در مورد "فاجعه انسانی" و این یا آن مذاکره به مخابره خبری برای انتشار محدود در رسانه های بزرگ انحصاری منجر شود. از آغاز حمله پیش بینی میشد ساقط کردن حکومتی که تحت عنوان "دادگاه های اسلامی" عملا کنترل بخش عمده سومالی و از جمله پایتخت آن موگادیشو را در دست داشت، به آغاز دورچندی از شورش ها و درگیری های غیرقابل کنترل، "بی دولتی"، هرج و مرج، فعالیت لجام گسیخته جنگ سالاران، و مهم تر از همه تقویت نیروهای اسلامی منجر خواهد شد. این آخری از این نظر هم مهم بود که بهانه حمله، ارتباط دادگاه های اسلامی یا شاخه هایی از آن با القاعده و ضرورت "جنگ با تروریسم" اعلام شده بود، هرچند طبق معمول شواهد این استناد در دست نبود. اما همه میدانستند این جنگ هم مثل عراق و افغانستان به تقویت نیروهای اسلامی و گسترش تروریسم خواهد انجامید و چنین هم شد.

"دادگاه های اسلامی" با اینکه بعد از سالها آناش از طریق تشکیل ائتلافی علیه جنگ سالاران، نظمی را به همراه آورده و با تکیه بر حمایت توده ای و تامین امنیت و غذا برخی آلام مردم را تخفیف داده بود، رضایت نیروهای دموکراتیک در سومالی و جهان را تامین نمیکرد، زیرا تحمیل قوانین شریعه و فشار بر زندگی عرفی و بویژه تبعیض جنسی از نظر دموکراتیک قابل تحمل نیست و نباید باشد، با وجود این با توجه به اینکه این دولت از ائتلافی با سران قبایل معتدل تر تشکیل شده، بر تمام کشور حاکمیت نداشت و وضعیت آن از نظر داخلی، منطقه ای و بین المللی شکننده بود، راه های دیگری برای فشار بر آن و پیشروی به سوی الیزابتو بهتری وجود داشت، البته اگر حقوق بشر و دموکراسی هدف باشد. اما در منازعات استراتژیک جاری در نظام حاکم برجهان چیزی که محلی از اعراب ندارد دموکراسی و حقوق بشر است. هدف حمله به این کشور مهم از نظر استراتژیک در شاخ آفریقا نیز مثل افغانستان و عراق دموکراسی و حقوق بشر نبود، بلکه کنترل 1800 مایل راه دریایی بود که مسیر انتقال نفت خاورمیانه از دریای سرخ و اقیانوس هند است.

طنز تاریخ اینکه دزدان دریایی در همان مفهوم سنتی خود، یعنی کسانی که از طریق دزدی و گروگان گیری و باج گیری در دریاهای تجارت و امرار معاش میکنند، گوی را از دست مهاجمان خارجی ربودند و "تجارت" پُر رونق خود را راه به انداخته اند. آنها برای آزاد کردن آخرین کشتی اوکرائینی، 20 میلیون دلار درخواست کرده اند. هفته نامه اکونومیست در گزارشی در این رابطه نوشته است، مساله دزدان دریایی سومالی، مساله تجارت در مقیاس بزرگ است. آنها با دارو دسته های مشابه در یمن ارتباط دارند و به کمک آنها راه را بر کشتی هایی که قصد ورود و خروج از دریای سرخ دارند یا از مسیر خلیج عدن میگذرند می بندند. این مسیر حدود 10 درصد کشتیرانی سراسر جهان را به خود اختصاص میدهد. گزارش اضافه میکند فعالیت دزدان دریایی سومالی بطور روزافزونی پیچیده میشود و سومالیای مقیم دویی و سایر کشورها در حوزه مالی از آنها پشتیبانی میکنند. به نوشته اکونومیست آنها هنوز با اسلام گرایان سومالی ارتباط ندارند، هرچند ممکن است و به احتمال قوی به آنها هم مثل هرنیروی دیگری که ساحل را اداره میکند پول بدهند و در خرید اسلحه به آنها کمک کنند.

پولی که در این "تجارت" احیا شده در دنیای مدرن رد و بدل میشود هنگامت است و مثل سایر تجارت های قانونی و غیر قانونی، گردانندگان آن نرخ سود کسب و کار خود را با تورم سال های اخیر انطباق داده اند. بنابر گزارش اکونومیست مبلغ متوسط پولی که دزدان برای آزادی گروگان ها درخواست میکنند تنها در یک سال اخیر سه برابر شده است. فقط در سال جاری حدود 100 میلیون دلار به دزدان دریایی سومالی باج پرداخت شده است. هرچند با توجه 700 میلیارد دلار پول مالیات دهندگان که دولت آمریکا به صاحبان بدکار سرمایه های مالی پرداخت، ارقام هنگامت دیگر ابهت خود را از دست داده اند، اما مقایسه نباید مع الفارق باشد. سرمایه داران مالی اگرچه از جیب مردم بر میدارند، اما "محترم" به شمار می آیند و آنچه بر میدارند برای اثبات سرمایه است نه مصرف. اکونومیست برای مقایسه درآمد 100 میلیون دلاری امسال دزدان دریایی سومالی معیار معقول تری را انتخاب کرده است: "بودجه توسعه" آمریکا که برابر است با 14 میلیون دلار.

#### نظم نوین در خدمت اسلام گراها

اگر شرایطی را که بعد از حمله اتیوپی بر سومالی حاکم شده است در نظر بگیریم، رشد دزدی دریایی در سواحل این کشور انطور که در نظر اول تصور میشود، عجیب نخواهد بود.

سومالیایی ها همسایه خود اتیوپی را هرگز دوست نداشتند و با آنها بر سر کسب خودمختاری برای استان های سومالیایی نشین جنگیده بودند و اساسا در هرچنگ خونین داخلی پای اتیوپی هم به میان می آمد. این علاوه بر آن است که اکثریت سومالیایی ها مسلمانان سنی مذهب و اکثریت اتیوپیایی ها مسیحی هستند و بویژه در این دوره که مذهب به ابزار سیاسی قدرت های درگیر تبدیل شده، اهمیت این عامل بیش از پیش خود را نشان میدهد. با توجه به این مساله فرستادن ارتش اتیوپی به سومالی به هر منظور بدترین ایده ای بود که میشد به آن جنگ انداخت. اشغال سومالی توسط نیروهای اتیوپی بعد از ساقط کردن دادگاه های اسلامی بر عمق نفرت مردم افزود.

علاوه بر این در همین گذشته نزدیک دخالت آمریکا نتایج وخیم خود را به نمایش گذاشته بود، هم هنگام اجرای عملیات معروف Operation Hope Restore در 1993 که به تلفات و فرار سربازان آمریکایی منجر شد و فیلمی هم از آن ساخته شده است، هم در جنگ های خونین داخلی 2006 که علیرغم مداخله سازمان سیا و رساندن اسلحه به یک طرف مخاصمه آنها در شرایطی که صدور اسلحه به سومالی ممنوع بود، سرانجام کار به پیروزی "دادگاه های اسلامی" و کنترل بخش بزرگی از کشور توسط آن انجامید.

همین عوامل کافی بود تا بتوان حدس زد اشغال کشور توسط نیروهای اتیوپی با پشتیبانی آمریکا، چه منبعی برای سرباز گیری نیروهای اسلامی فراهم

خواهد شد. اما به اسلام گراها و نه فقط اسلام گراها، فقط همین یک شانس داده نشد. "هدایای دیگر هم بود. **مضحکه "حکومت انتقالی"!**

بهانه حضور نیروهای اتیوپی در کشور تقویت چیزی است که رسماً حکومت فدرال انتقالی (Transitional Federal Government) (TFG) خوانده میشود. این حکومت انتقالی که آمریکا و تبعاً دولت های بزرگ و سازمان های رسمی از آن حمایت میکنند، از ائتلاف جنگ سالارانی تشکیل شده که ایالات متحده پشتیبان آنهاست و هیچ پایگاهی در میان مردم ندارند. "حکومت انتقالی" بی مسماترین عنوانی است که در گزارشات رسانه های انحصاری نام آن به عنوان راه حل میانی و وسیله نجات دایماً تکرار میشود. تنها تفاوت این "حکومت" با شورشیان و جنگ سالاران وحشی دیگر، حمایت آمریکا و نهادهای رسمی از آن است. جنگ سالاران وابسته به حکومت انتقالی خود از بدترین نقض کنندگان قانون و حقوق بشر در سومالی هستند. سازمان عفو بین الملل در ماه مه امسال گزارشی از نقض حقوق بشر در سومالی منتشر کرد که چهره سربازان این "حکومت" و حامیان اتیوپیایی آن را به خوبی به نمایش میگذارد. این گزارش نشان میدهد که خشونت ها و جنایات هولناک نه فقط توسط جنگ سالاران شورشی بلکه هم چنین و حتی عمدتاً توسط جنگ سالاران وابسته به دولت انتقالی و سربازان اتیوپی صورت میگیرد. بریدن گلو، اعدام های خیابانی، شکنجه های حیوانی، تجاوز دسته جمعی به زنان و کودکان، قتل دسته جمعی ساکنین خانه هایی که مورد تجسس قرار میگیرند، اعمالی است که همه روزه و توسط همه طرف ها، البته بسته به توان شان، صورت میگیرد.

مفاد گزارش نشان میدهد مسوولیت بخش بزرگی از آوارگی ها به گردن نیروهای اتیوپی، دولت انتقالی و یا حملات موشکی آمریکاست که یک بخش یا تمام یک محله را به بهانه مظنون بودن ساکنین آنها به حمایت از اسلام گرایان، با بمب و توپ و موشک ویران میکنند. جمعیت ساکن این محلات بعد از تحمل کشته ها و زخمی های فراوان دسته جمعی از این محلات گریخته و به سوی اردوگاه های پناهندگی روانه میشوند تا در "پناهگاه ها" بی ی زندگی کنند که وهن نامی است که به آنها داده شده است.

**گزارش عفو بین الملل بر اساس مشاهدات 75 شاهد عینی تهیه شده است. برخی از موارد مندرج در گزارش عفو بین الملل به قرار زیر است:**

\* هابون یک مرد 56 ساله سومالیایی تعریف میکند سربازان اتیوپی به دختر 17 ساله همسایه او تجاوز کردند. وقتی برادران دختر تلاش کردند از خواهرشان دفاع کنند، سربازان آنها را گرفته و بعد از اینکه به شدت به باد کتک گرفتند، چشمشان را با خنجر از حدقه در آوردند.

\* یک شاهد شرح میدهد چگونه سربازان گلوئی یک بچه را مقابل چشم مادرش بردند.

\* یک شاهد دیگر شرح میدهد سربازان اتیوپیایی به دو دختر همسایه دسته جمعی تجاوز میکنند. بعد جسد دخترها را در خیابان می اندازد که چند روز در حال پوسیدگی آنجا افتاده بود.

\* یک شهروند سومالیایی تعریف میکند سربازان در انتقام از یک کمین گذاری مردم بی گناه را "مثل گله بز" دسته جمعی کشتند.

\* یک مرد سومالیایی تعریف میکند سربازان سه مرد را با خود بردند و فردا جسد آنها را در خیابان رها کردند. بدن یک جسد سیم بندی شده بود، دومی گلویش بریده بود و سومی در حالیکه پاهایش به زنجیر بود، آلت تناسلی اش به وسیله ای منفجر شده بود.

چنین اوضاعی به تقویت جناح تندرو و نظامی "دادگاه های اسلامی" انجامید که با استفاده از نفرت مردم از اشغال کشور توسط نیروهای اتیوپی و دخالت آمریکا شورش گسترده ای را علیه نیروهای انتقالی و ارتش اتیوپی سازمان دادند. حملات وحشیانه نیروهای اتیوپی و حکومت انتقالی به محلات مسکونی مردم که تعداد زیادی کشته و زخمی و تعداد بیشتری بی خانمان و آواره بر جای گذاشته است، راه را برای سربازگیری این نیرو که خود را "شیاب" میخواند بیش از پیش گشود. به گزارش اکونومیست شیاب در جنگ با سربازان اتیوپی و حکومت تحت حمایت آن به همان تاکتیک هایی متوسل میشود که شورشیان عراق: بمب های کنار جاده، گروگان گیری، قتل خارجیان و مددکاران خارجی، و حمله به مراکز نمایش ویدیویی و امثال آن. دولت اریتره نیز به علت دشمنی دیرین با اتیوپی از آنها حمایت میکند.

**و به این ترتیب تراژدی عراق و افغانستان در اینجا تکرار میشود:**

انبوه میلیونی شهروندان غیرنظامی که کشته های آنها پشته شده اند، زخمی ها که مداوایی ندارند، آوارگی، فقر و به ناگزیر گسترش بی قانونی و اعمال جنایی. تنها تفاوت با عراق در این است که اینجا کسی به ارقام نمی پردازد: اینجا با مردم واقعا به مثابه "گله بز" رفتار میشود. چند تن کشته شده اند معلوم نیست. اکونومیست نوشته است در سال گذشته 9000 شهروند غیرنظامی کشته شده اند. عفو بین الملل مینویسد تنها در چهار ماه اول امسال 6000 غیرنظامی کشته شده اند. رقم دقیق آوارگان هم روشن نیست. میدانیم جمعیت سومالی قبل از حمله اتیوپی حدود 10 میلیون بود. حالا؟

عفو بین الملل مینویسد یک میلیون پناهنده داخلی هست و صدها هزار نفر به سوی کشورهای همسایه گریخته اند. اردوگاه دادآب در کنیا، یکی از مراکز آوارگان سومالیایی با 210000 پناهنده بزرگ ترین اردوگاه پناهندگی جهان محسوب میشود. امسال راه های ورود به این اردوگاه را مسدود کردند، علیرغم آن طی همین دوره 40 هزار نفر راه خود را به این اردوگاه گشوده اند. بنابر گزارش سازمان ملل تقریباً نیمی از جمعیت برای زنده ماندن نیاز فوری به کمک غذایی دارند. این در حالی است که بیکاری و تورم بیداد میکند و قیمت برخی از مهم ترین کالا های اساسی مثل گندم و ذرت در 6 ماه اول امسال نزدیک 200 درصد افزایش یافت. زخمی ها و بیماران، در شهر یا در اردوگاه های پناهندگی، بدون دارو و درمان روی زمین خشک دراز میکشند و جان میدهند.

فاجعه بار تر اینکه چشم اندازی برای عبور از این وضعیت نیست. مذاکراتی که با توافق آمریکا بین نیروهای معتدل تر و دولت انتقالی برای تشکیل یک دولت توافقی در جریان است، مورد قبول "شیاب" نیست. تازه هر دو طرف شروطی برای توافق دارند که معلوم نیست مورد قبول طرف مقابل قرار گیرد. از طرف دیگر اکنون "شیاب" کنترل یک بندر استراتژیک را در دست گرفته و بنا بر گزارش نهادهای حقوق بشری با توافق اکثریت ساکنین بندر موفق به خلع سلاح محلی هم شده است. روشن است که آمریکا به این وضعیت رضا نخواهد داد. همه اینها در حالی است که مقامات اتیوپی برای خروج از سومالی بی تابی نشان میدهند. معلوم است ماموریت کشورگشایی که به آن محول شده بود، برای دولت اتیوپی خیلی گران تمام شده است.

ماجرای دزدی دریایی نیز البته تماماً به تجارت ختم نمیشود. اکونومیست نوشته است کشتی اوکراینی که در هفته اخیر ربوده شد، حامل تاک های تی - 72 روسی، کشتی های ضد هوایی و سلاح های پرتاب خمپاره بوده است. احتمالاً سلاح های سبک تر قبیل از اینکه کشتی های آمریکایی برسد در ساحل تخلیه شده است. این نشریه می نویسد دولت کنیا ادعا میکند محموله ها متعلق به این کشور است اما شواهد کافی نشان میدهد محموله ها با همکاری دولت کنیا برای سودان حمل میشد و هدف کنیا دریافت نفت ارزان در ازای آن در آینده است. در اواسط هفته نیز کشتی های روسی با ادعای حفظ جان شهروندان روسی وارد منطقه شدند. بنابراین اگر چه برای مردم سومالی جانی نمانده است، اما به نظر میرسد همچنان و تا سالها آماج تیرهای جانگداز خواهند بود.

#### **تفاوت فرهنگ برترها و پست ترها؟**

در زیر گزارشی که نشریه اکونومیست در باره دزدی دریایی در سومالی در وبسایت خود منتشر کرده است، شخصی یادداشت گذاشته که مدتی با USAID برای تربیت کادر اداری در سومالی کار میکرد و تجربه اش به او نشان میدهد "معیارهای تمدن غربی" صاف و ساده در سومالی کارکرد ندارد. او سپس به تفصیل و با ذکر شواهدی شرح میدهد سومالیایی ها نه وقت سرشان میشود، نه وظیفه و نه برای تخصص تره خرد میکنند. بیشتر همکاران سومالیایی او در USAID که قرار بود به عنوان کادر اداری تربیت شوند فقط به فکر بیرون بردن خانواده خودشان و سرقت پول ها بودند. بطور خلاصه اینکه اینها مردمی هستند که برای شان رابطه ایلی بالاتر از ضابطه، منافع شخصی بالاتر از منافع جمع و دزدی موثرترین تاکتیک اداری است و از طریق تحقیر دیگران برای خود تشخیص دست و پا میکنند. او اشاره میکند که وضع در افغانستان و عراق هم باید شبیه این باشد.

اینکه همکاران این خواننده در USAID هم مثل اغلب مقامات و "شخصیت ها" در دولت های تحمیلی در جهان سوم بخش دزد و خودخواه جمعیت کشور را در تشکیل میدهند، حقیقتی است که قابل انکار نیست، اما در مورد آزمون معیارهای تمدن غربی برای اکثریت جمعیت این کشورها، بوته آزمایش واقعی شرایطی است که این مردم در آن به سر میبرند. باید دید اگر مردم کشورهای غربی در همان شرایطی زندگی کنند که دهه ها بلکه سده ها بر مردم مصیبت زده سومالی تحمیل شده است، آیا معیارهای تمدن برای آنها کارکرد خواهد داشت؟

مساله اصلی البته توان قضاوت یا اغراض یک خواننده گمنام یک نشریه غربی نیست. مشکل اصلی که بسیاری از مخاطبان رسانه های بزرگ را هم در غرب و هم در شرق و شمال و جنوب دچار یک جانیه نگری میکند گزارشات یک جانیه و سرو دم بریده و چه بسا تحریف شده ی این رسانه هاست که واقعیات تاریخ و بخش بزرگی از حقایق جاری را از چشم مخاطبان خود پنهان می کنند.

نتیجه تاریخ پنهان مانده سومالی را در یک رقم که نشریه اکونومیست به دست داده است میتوان به روشنی دید: حدود پنج میلیون نفر یعنی نیمی از جمعیت سومالی بعد از سقوط زیادباده در سال 1991 به دنیا آمده اند. از این جمعیت تنها 10 درصد آنها حتی آموزش ابتدایی دیده اند.

روشن است در چنین شرایطی وقتی که فقر و فلاکت بیداد میکند، و بمب و تیر و گلوله از همه سو بر سر مردم می بارد، همه نیروها اعم از اشغالگر، اسلام گرا یا دزد دریایی میتوانند از این جوانان محروم شده از ابتدایی ترین مواهب تمدن سرباز بگیرند. فراموش نکنیم در چنین شرایطی حتی زردان دریایی هم رسیدن لقمه ای نان را بشارت میدهند. متأسفانه یا خوشبختانه برای یادگرفتن

معیارهای تمدن اندکی " نعمت مادی " و " تمتع " نیاز است که معمولاً فعالین دمکراسی و حقوق بشر فاقد منابع آن هستند و تلاش میکنند از طریق مبارزه برابری اندکی این نیاز را برطرف کنند.

مشکل حاد سومالی این است که وقتی قدرتهای خارجی برای حفظ منافع خود با دزدان و جنگ سالاران همکاری کرده و نیرویی را " دولت انتقالی " یا حامی آن میخوانند که به دختر بچه ها تجاوز کرده و جسدشان را در خیابان رها میکند و حتی چوپانان بی گناه یا گله های شان در دشت های خشک از موشک های آمریکایی در امان نیستند و مثل " گله بز " به خاک می تپند، یک شاتس طلایی و استثنایی در اختیار نیروهای واپسگرایی قرار میگردد که مشتاقانه بین " تمدن غربی " و اشغال و تجاوز و غارت علامت تساوای میگذارند. در این شرایط شهروندان عادی بین دو دسته غارتگر بیرحم گیر می افتند که هر دو لباس بدلی نجات غریق پوشیده اند و زندگی آنها بطور دایم وحشت لحظه های کشف حقیقت را بازتاب میدهد. 14 مهر 1387

منابع

\* گزارش انستیتی در مورد سومالی

<http://www.amnesty.org/en/region/africa/east-africa/somalia>

\* گزارش اکونومیست در مورد زندان دریایی

[http://www.economist.com/world/mideast-story\\_id=12342212&africa/displayStory.cfm?source=hpxtextfeature](http://www.economist.com/world/mideast-story_id=12342212&africa/displayStory.cfm?source=hpxtextfeature)

## تسلیم نمی شویم

\* کارگر معترض شرکت لاستیک سازی البرز: ده روز است از خانه فراری ام. نمی توانم به خانه بروم. نمی دانم با این جیب خالی به زن و بچه ام چه بگویم....

روشنگری: 1360 کارگر شرکت لاستیک سازی البرز بیش از پنج ماه است که در مصافی بسیار بیرحمانه و نابرابر با دستگاههای دولتی دست و پنجه نرم می کنند تا حقوق شان را دریافت کنند. این کارگران تاکنون چندین بار بازداشت و توسط نیروهای انتظامی از جمله در جریان حمله و تخریب دیوار این کارخانه ضرب و شتم شده اند. با این حال مبارزه و تلاش آنها برای دریافت حقوق شان همچنان ادامه یافته است. در تازه ترین اقدام، این کارگران روز یکشنبه 14 مهرماه در برابر محل اداره کار در تهران دست به تجمع زدند. یکی از کارگران این کارخانه در گفتگو با رادیو برابری وضعیت خود و سایر کارگران را شرح داد. به گفته این کارگر، اداره کار، سازمان صنایع و نهاد ریاست جمهوری کارگران را میان خودشان پاس کاری می کنند و هر نهادی مسوولیت حل مشکل این کارگران را به عهده نهاد دیگری می اندازد. این کارگر گفت: " به ریاست جمهوری می رویم می گویند سازمان صنایع باید کارهای شما را پذیرش کند. به سازمان صنایع می رویم می گویند کارهای شما را بپذیری کرده ایم، باید به اداره کار مراجعه کنید. به اداره کار مراجعه می کنیم می گویند سازمان صنایع را قبول نداریم و آنها اصلاً حق دخالت ندارند. کارگران همه عصبانی و ناراحتند. اینجا زیر آفتاب ایستاده اند و هیچ کس نیست که به داد ما برسد. یک آقای از اداره کار آمده و فقط وعده و وعده داده و گفته است: بروید تا مابین اجتماعی، در حالی که تا مابین اجتماعی اصلاً ربطی به ما ندارند. دارند ما را بین خودشان پاس کاری می کنند.

این کارگر به پلاکارد تهیه شده از سوی کارگران در اجتماع اعتراضی شان در برابر اداره کار اشاره کرد و گفت: روی پلاکاردی که تهیه کرده ایم، خطاب به وزیر کار نوشته ایم، ما کارگران شش ماه است حقوق نگرفته ایم، شما چطور؟ آیا می توانید بدون گرفتن یک ماه حقوق زندگی تان را بگذرانید؟

این کارگر معترض گفت: ده روز است از خانه فراری ام. نمی توانم به خانه بروم. نمی دانم با این جیب خالی به زن و بچه ام چه بگویم. الان فصل مدارس است. مدارس باز شده است. کارگران کلی هزینه دارند که نمی توانند بدهند. بسیاری از کارگران با خانواده هایشان مشکلات خانوادگی پیدا کرده اند و زنان شان را طلاق می دهند. کارگری بعد از 25 سال ازدواج زنش را طلاق داده است. هر لحظه احتمال این است که کارگران کارخانه ما دست به خودکشی بزنند. این کارگر که به گفته خودش دارای مدرک تحصیلی لیسانس است در واکنش به این پرسش که ادعای برخی از کارفرمایان در باره ارتقاء شغلی کارگران به کجا رسیده است، با خشم و عصبیت گفت: ارتقاء شغل بخورد توی سرشان. ما اصلاً حقوق نگرفته ایم. بیش از چهار ماه است که حقوق ثابت ما را نداده اند. تا مابین اجتماعی دفترچه های ما را ترخیص نمی کند. ما مشکل درمان و پزشکی داریم. این کارگر تعداد کارگرانی که حقوق شان را دریافت نکرده اند کل کارگران کارخانه بالغ بر 1360 نفر ذکر کرد.

وی در پایان با صدایی که می لرزید به خبرنگار رادیو برابری گفت: "من از طرف همه کارگران این کارخانه برای شما اشک می ریزم. هیچ کس نیست به داد ما برسد. ولی ما تسلیم نمی شویم و تا آخرین قطره خونمان از حقوق مان دفاع خواهیم کرد. مشروح این گفتگو را در لینک زیر بشنوید:

<http://www.radiobarabari.net/files/2008/10/05/3 رام>

## دفاع از جنبشهای اجتماعی در ایران یا حمایت از بمباران هوایی ایران توسط اسرائیل

اخیراً بحثی از طرف یکی از رهبران یکی از سازمانهای مدعی «چپ کارگران» در بریتانیا در دفاع از بمباران هوایی ایران توسط اسرائیل مطرح شده است و جریتهای گوناگون از جمله فعالین سوسیالیست ضد صهیونیست (یهودی الاصل) و احزاب و سازمانهای سیاسی چپ بریتانیا این موضع را شدیداً مورد حمله قرار داده اند. از آنجا که این جریان مدعی است مدافع مبارزات اجتماعی مردم ایران نیز میباشد و تلاشهایی -البته ناموفق در دفاع از دانشجویان ایران و کارگران خاورمیانه راه انداخته است بررسی مواضع آن و زمینه تاریخی این موضع گیری ارتجاعی از اهمیت خاصی برخوردار است.

در سطح چپ بریتانیا جریان اتحاد برای رهایی کارگران از آغاز فعالیت خود (در پی انشعاب از حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا) همیشه به انتخاب مواضع «سوسیال امپریالیست» متمم بوده است. این جریان در تمام طول جنگ ایرلند حاضر نشد از خواست خروج بی قید و شرط ارتش بریتانیا از ایرلند که در آن مقطع خواست مشترک همه نیروهای چپ و رادیکال بریتانیا بود دفاع کند. در توجیه این موضع اعضای این سازمان مدعی بودند دفاع از حق کارگران پرستان ایجاب میکند با خواست خروج ارتش بریتانیا از ایرلند مخالفت کنند. البته باید به خاطر داشت که کارگران پروتستان عمدتاً بخش مرفه طبقه کارگر ایرلند شمالی بودند که با بهره گیری از حضور ارتش بریتانیا موقعیت برتری در سطح کار و درآمد داشتند و در نتیجه دیدگاههای ارتجاعی در دفاع از «بریتانیای کبیر» ملکه الیزابت و ارتش در میانشان قوی بود و هست.

این جریان "اتحاد برای رهایی کارگران" عمدتاً تئوری لنینی در مورد امپریالیسم (بمشابه بالاترین مرحله سرمایه داری) را قبول ندارد و در مورد حمله نظامی ایالات متحده و متحدانش به عراق این جریان جنگ را دعوی دو نیروی سرمایه داری ارتجاعی (آمریکا و عراق) ارزیابی کرد و فعالین این جریان در بحثهای شفاهی از «پیروزی آمریکا» اظهار خوشحالی میکردند. طی ۵سال گذشته این سازمان پیوسته با شعار «خروج بی قید و شرط ارتش آمریکا و متحدانش از عراق» که شعار مورد توافق همه جریتهای ضد جنگ و ضد امپریالیستی در سطح جهان است مخالفت کرده و معتقد است امپریالیسم میتواند نقش مترقی در عراق ایفا کند و «فضایی برای فعالیت جنبش کارگری این کشور» ایجاد کند! گویی قدرتمندترین و نظامی ترین کشور سرمایه داری جهان قادر است چنین نقشی را در شوراهایی که فقط و فقط به منظور غارت و تثبیت قدرت نظامی سیاسی خود تحت اشغال قرار داده است ایفا کند. این جریان خواست خروج ارتش آمریکا از عراق را برابر با دفاع از پیروزی اسلامگرایان در این کشور میداند و با این موضع عملاً منکر نقش نیروهای غیر اسلامی است که توانان علیه اشغالگران آمریکایی - دولت شیعه دست نشانده آمریکا و نیروهای اسلامگرا مبارزه میکنند مانند کارگران نفت در جنوب عراق و یا بخشهای دیگر جنبش کارگری. جنبش زنان و جنبشهای اجتماعی که علیه اشغال نظامی عراق و ضد نیروهای اسلامی شیعه و سنی فعالیت میکنند.

اما بحث دفاع از بمباران هوایی ایران توسط اسرائیل توسط این سازمان حتی برای کسانی که با مواضع راست این جریان آشنایی داشتند تعجب آور بود. در ماه اوت «شون متگامنا» یکی از رهبران تئوریک این جریان در مقاله ای تحت عنوان «اگر اسرائیل ایران را بمباران کند» در نشریه سازمانش مینویسد: «اگرچه بمباران هوایی ایران توسط اسرائیل به کشتاری گسترده در خاورمیانه و فراتر از آن خواهد انجامید» اما اشتباه خواهد بود اگرما آنرا محکوم کنیم». نویسنده مقاله ادامه میدهد: «ممکن است در پی این بمباران چند مذهبی در منطقه خود را منفجر کنند و بحران ایجاد کنند ولی در نهایت این راه حل بهتری است تا اینکه ایران به اسرائیل حمله کند».

البته طبق گزارش کتبی بحثهای درونی این جریان که توسط مخالفین رهبری در سطح مطبوعات چپ بریتانیا منتشر شده است واضح است دفاع از امپریالیسم و اسرائیل در این جریان به جایی رسیده است که یکی از فعالین این جریان «مارک ازبورن» در جلسه درونی میپذیرد که احتمال دارد در چنین حمله ای ده هزار ایرانی جان خود را از دست بدهند ولی در نهایت این قیمت کمی است در برابر حفظ «تنها کشور دمکراتیک» در منطقه اسرائیل!!

همانطور که پرفسور موشه ماخوور از فعالین ضد صهیونیستی عضو کمیته اجرایی کارزار دستها از مردم ایران کوتاه در مقاله مفصلی به آن اشاره کرده است چه کسی است نداند قربانیان چنین بمبارانی مردم بقیه در صفحه 2